

هامون ایران

تارنمای جامعه مدنی جنوب ایران

آزادسازی حیوانات (Animal Liberation)؛ معرفی کتاب از علی اصغر درلیک

اسماعیل حسام مقدم، 2018 · Sunday, March 18th

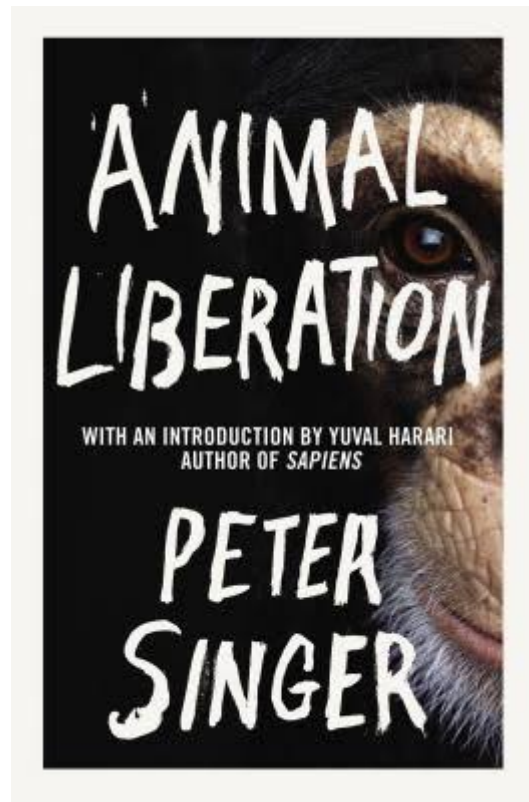
معرفی کتاب آزادسازی حیوانات ((Animal Liberation))

علی اصغر درلیک

Peter Singer. Ed, 2002. 'Animal liberation'. New York: HarperCollins Publishers

«یک کتاب بسیار مهم و آبرومند. بر هر کسی ست که این کتاب را مطالعه نماید و عمیقاً به این بیندیشد که آیا نباید در نگرشمان نسبت به این جهان، نیز وظیفه‌مان در قبال مخلوقاتش، تجدیدنظر کنیم؟ ریچارد آدامز»

اخلاق حیوانات به صورت یک بحث نظام‌مند تقریباً از اواسط قرن بیستم پا به عرصه ظهور گذارد و توانست خود را به صورت یک شاخه‌ی میان رشته‌ای از اخلاق کاربردی مطرح سازد. از جمله سردمداران این بحث، پیتر سینگر، فیلسوف شهیر استرالیایی، است که توانست با کتاب «آزادسازی حیوانات»، و با رویکرده فایده‌گرایانه‌ای که در این کتاب در پیش گرفت، به زودی تأثیر زیادی بر جنبش حقوق حیوانات در اروپا و آمریکا بگذارد.



سینگر در این کتاب، رویکرد کانتی - دکارتی را که بر مبنای حیوانات ماشینهای خودکاری بی‌جانی هستند که هیچ‌گونه بهره‌ای از ادراک و احساس ندارند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. به باور او، اساس فعل اخلاقی نه عقلانیت و آگاهی، آنطور که کانت ادعا می‌کرد، بلکه بیشترین خیر برای بیشترین موجودات است و به زعم او، فعلی اخلاقی است که منافع همه موجودات را به طور برابر لحاظ کند. سینگر مراد از اصطلاح موجود را اعم از حیوان و انسان می‌داند و معتقد است که حیوانات نیز چون ظرفیت رنج‌پذیری دارند، موجود به شمار می‌روند و باید منافع آنها به صورت برابر و همسطح با ما لحاظ شود. به تعبیر او «توانایی رنج کشیدن یا لذت بردن است که صحبت از منافع و حق و حقوق را به میان می‌کشد.» البته سینگر خود به این نکته عنایت دارد که صحبت از برابری انسان و حیوان، در جایی است که منافع آن دو مشترک باشد و آنچه مطمح نظر اوست برابری در عین تفاوت است و به تعبیری، اصل مساوات در اینجا، به معنای رفتار و حقوق متفاوت است.

سینگر مدعی است که آنچه که موجودی را موجود می‌سازد نه آگاهی است، نه توانایی بر فعل اخلاقی و نه عقلانیت و امثالهم، بلکه موجودیت هر موجود به ظرفیت رنج‌پذیری آن است. سینگر مدعی است که نمی‌توان هیچ ویژگی‌ای مانند الف در انسانها پیدا کرد که میان همه آنها مشترک باشد چرا که هر ویژگی که شما لحاظ کنید، انسانهایی را می‌توان یافت که فاقد آن باشند. سینگر انسانهایی را مثال می‌زند که فاقد آگاهی، عقلانیت و توانایی عمل اخلاقی هستند؛ مانند نوزادان و عقب‌مانده‌های شدید ذهنی و مبتلایان به آلزایمر.

او می‌گوید فرض کنید کودکی ناقص العقل متولد می‌شود و آسیب او به حدی است که نمی‌تواند جز زندگی نباتی داشته باشد. آیا والدین این کودک می‌توانند به پزشک بگویند که بچه‌شان را بکشند؟ حال اگر پاسخستان منفی است پس چه توجیهی وجود دارد که این مسئله را نتوان به کشتن حیوانات تسری داد؟ همچنین شامپانزه‌ها، خوکها، سگها و بسیاری از گونه‌های جانوری در توانایی‌هایی مانند ارتباط با دیگران، استقلال عمل، خودآگاهی و ... از انسان ناقص العقل بالاترند. با وجود مراقبت‌های شدید، بسیاری از این کودکان عقب‌مانده حتی به سطح هوشیاری سگ هم دست نمی‌یابند. باوجوداین، ما هیچ وقت اینها را نمی‌کشیم؟ چرا؟ پاسخ سینگر این است که عمده‌ی انسانها نوع‌پرست هستند و تنها به این دلیل که این کودک عقب‌مانده یا انسان ناقص‌العقل هم‌نوع ما است، دست به کشتن آن نمی‌زنیم ولی حیوانات را چون هم‌نوع ما نیستند، به راحتی می‌کشیم.

سینگر کسی را که برای کودک عقب‌مانده حق حیات قائل است اما برای حیوان، بدون هیچ‌گونه دلیل برای این تفاوت، حق حیات قائل نیست، نوع‌پرست می‌نامد و به همین جهت، دو فصل از کتاب خود را به بحث از

نوع پرستی اختصاص می‌دهد. اصطلاح نوع پرستی را نخستین بار ریچارد ریدر مطرح ساخت و سینگر، این اصطلاح را از او وام گرفته است. همانگونه که امروزه نژادپرستی و اینکه ما انسانهای هم‌نژادمان را صرفاً به دلیل آنکه به نژاد ما تعلق دارند، بهتر و باهوش‌تر از سایر انسانها بدانیم، امری مذموم و نکوهید شمرده می‌شود، بر همین قیاس، نوع پرستی و اینکه چون حیوانات هم‌نوع ما نیستند، باید از شأن اخلاقی پایین‌تر از ما برخوردار باشند، بسیار ناپسند و قابل سرزنش است. نوع پرستی، نژادپرستی و جنس پرستی همه، در نگاه سینگر، در یک رده قرار می‌گیرند. از آنجایی که حیوانات، همانند ما، قابلیت درک رنج و درد را دارند، وظیفه‌ی ما ایجاب می‌کند که تاجایی که می‌توانیم به کاهش درد و رنج آنها کمک نماییم. به‌طورمثال، حیواناتی که در دامداری‌ها یا مرغداریهای صنعتی پرورش می‌یابند، وضعیت بسیار اسفناکی را از سر می‌گذرانند که این امر، درد و رنج زائدالوصفی را بر آنها تحمیل می‌سازد. سینگر در فصل آخر کتاب خود با ارائه عکسها و مثالهایی به این مسئله اشاره می‌کند.

سینگر نخستین، و مهمترین وظیفه ما در قبال حیوانات را اجتناب از گوشت‌خواری و روی آوردن به گیاه‌خواری می‌داند و معتقد است که کفه درد و رنج حیوانات بر گوشت‌خواری که صرفاً برای لذت و خوشی ما صورت می‌گیرد، می‌چرید و به همین منظور، باید برای کاهش درد و رنج حیوانات گوشت‌خواری را کنار بگذاریم. سینگر فصل چهارم کتاب خود را به گیاه‌خواری به عنوان راه‌حلی برای کاهش درد و رنج حیوانات اختصاص می‌دهد.

This entry was posted on Sunday, March 18th, 2018 at 12:05 pm and is filed under [گفت و گو](#) و گزارش و
 You can follow any responses to this entry through the [Comments \(RSS\)](#) feed. You can leave a response, or [trackback](#) from your own site.